

# تحلیل و بررسی انسجام در قرآن کریم و تفاوت آن در دیگر متون ادبی عربی

زهرة قربانی مادوانی\*

استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱)

## چکیده

انسجام از جمله علومی است که مختص به قرآن کریم می‌باشد و علما برای آن اهمیت زیادی قائل شده‌اند؛ و انواع متفاوت آن را از قرآن کریم استخراج کرده‌اند. ابوالعلاء معری به تأثر از آن دو نوع از انواع انسجام را در نثر خود به کار برده است؛ بنابراین آنچه از انسجام در کتاب معری دیده می‌شود ابداع نیست بلکه تقلیدی محض از قرآن کریم می‌باشد. این مقاله در پی آن است تا این دو نوع انسجام را در نزد معری بررسی نماید سپس تفاوت‌های آن با انسجام در قرآن کریم را بیان نماید؛ که یکی هماهنگی بین اسلوب‌های خبر از صفات خداوند با جمله‌های قبل از آن می‌باشد که بر خلاف قرآن کریم که همه صفات خداوند بر دو وزن فعول و فعلیل آمده است و معری همه آن‌ها را بر وزن اسم فاعل ذکر کرده است؛ و به نظر می‌آید بازی او با کلمات و واژگان، عاملی است که او را به سمت آوردن صفاتی برای خداوند متفاوت از آنچه در قرآن کریم دیده می‌شود، سوق داده است؛ و انسجام دوم، آغاز کردن یک رجع با موضوعی است که رجع قبلی با آن خاتمه یافته است؛ بنابراین یک هماهنگی بین آغاز یک رجع در نزد معری و پایان رجع قبلی وجود دارد آن گونه که در قرآن کریم مشاهده می‌شود که یک سوره با موضوعی ادامه می‌یابد که سوره قبلی با آن موضوع پایان یافته است.

واژگان کلیدی: تحلیل، انسجام، متن ادبی، قرآن کریم.

---

\*E-mail: zghorbani@atu.ac.ir

## مقدمه

علم انسجام در اصطلاح به معنای بیان علت‌های ترتیب و نظم است؛ اما در نزد پژوهشگران قرآنی بیان چرایی ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها است؛ بنابراین تردیدی نیست که ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها دارای حکمتی و رمزی است که باید کشف و بررسی شوند؛ و علمی که به این امر اختصاص دارد، علم انسجام نامیده می‌شود.

هر کس به دنبال این علم باشد می‌تواند آن را در نزد پژوهشگران قرآنی بیابد. چرا که این علم به معنای هماهنگی و تناسب معنوی برخی از سوره‌ها با برخی دیگر و گاهی بین جملات و فاصله‌ها در یک آیه است؛ بنابراین تمامی تحقیقات صورت گرفته در این زمینه مربوط به قرآن کریم است و در دیگر متن‌ها بررسی نشده است. این مقاله در پی آن است تا انسجام را در متن الفصول و الغایات که متنی به‌جز از قرآن کریم است پیاده نماید و میزان تأثیر آن متن از قرآن کریم و تفاوت‌های آن‌ها را بیان نماید. بابوالعلاء معری نویسنده کتاب الفصول و الغایات بین آغاز یک رجع و پایان رجع قبلی؛ و بین پایان و آغاز یک رجع مخصوصاً در اسلوب‌های خبر دادن از صفات خداوند نیز ارتباط و هماهنگی ایجاد کرده است که دقیقاً برگرفته از اسلوبی است که در قرآن کریم در پایان برخی از آیات وجود دارد. مثل *إن الله غفور رحیم و إن الله لطیف خبیر و...* که دارای سبک و اسلوب مشخص و معینی است.

## سؤالات تحقیق:

۱. انواع انسجام‌های قرآنی که معری تحت تأثیر آن‌ها در کتاب الفصول و الغایات به کار برده است چیست؟
۲. پیوندهای معنوی که در انواع انسجام در قرآن و در کتاب معری وجود دارد، چیست؟
۳. آیا اسلوب‌های خبر دادن از صفات خداوند در کتاب الفصول و الغایات با اسلوب‌های قرآنی تفاوت دارد و چه تفاوتی بین آن‌ها وجود دارد؟

### فرضیه‌های تحقیق:

۱. از بین انواع انسجام در قرآن کریم، معری تنها دو نوع آن را به کار برده است؛ که یکی هماهنگی بین آغاز و پایان رجع‌ها و دیگری تناسب بین پایان یک رجع و آغاز رجع بعدی است.

۲. از آنجا که معری با الفاظ بازی می‌کند و به لفظ بیش از معنی اهمیت می‌دهد به نظر می‌آید پیوندهایی که بین رجع‌ها برقرار کرده است از نوع شکلی است نه معنوی برخلاف قرآن کریم که تناسب و انسجام بین آیات و سوره‌ها از نوع معنوی است.

۳. هر کس که کتاب الفصول و الغایات را ورق زند در خواهد یافت که اسلوب‌های به کار گرفته شده در آن همه برگرفته از قرآن کریم است.

روش تحقیق در این مقاله بر دو نوع نظری و تطبیقی (عملی) است. در بخش نظری تعریف علم انسجام و انواع آن و کسانی که اولین بار از این علم سخن گفته‌اند، آورده می‌شود؛ و در بخش تطبیقی نمونه‌هایی از انسجام در کتاب الفصول و الغایات و نمونه‌های مشابه آن در قرآن کریم استخراج سپس شباهت‌های بین آن دو مطرح می‌شود و در پایان انواع پیوندها و هماهنگی‌های که در دو کتاب وجود دارد، ذکر می‌شود.

### علم انسجام در لغت و در اصطلاح:

در لغت به معنای هم شکلی و نزدیکی است. در اصطلاح دارای تعاریف متعددی است که از جمله آن‌ها، تعریف امام ابی بکر عربی است که می‌گوید: «انسجام، ارتباط برخی آیات با برخی دیگر است به گونه‌ای که در حکم یک کلمه و دارای معانی هماهنگ و ساختار منظم هستند» (الزرکشی، بدرالدین، البرهان فی القرآن الکریم، ۱/۶۲)؛ و امام بقاعی آن را این گونه تعریف می‌کند: «علم انسجام قرآن، علمی است که علت‌های ترتیب اجزا را بیان می‌کند و در واقع راز بلاغت است از آن جهت که معانی را با فضایی که در آن قرار گرفته‌اند تطبیق می‌دهد» (البقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور: ۱/۶)؛ و دکتر مصطفی مسلم معتقد است: علم انسجام در واقع ارتباط بین دو چیز به هر نحو ممکن است؛ و در کتاب خداوند به معنای ارتباط یک سوره با سوره

های قبلی و ارتباط یک آیه با آیه‌های قبلی می‌باشد» (د. مسلم، مصطفی؛ مباحث فی التفسیر الموضوعی: ۵۸).

کسانی که از این علم سخن به میان آورده‌اند، عبارت‌اند از: شیخ ابوبکر نیشاپوری و شیخ برهان الدین بقاعی در کتاب «نظم الدرر فی تناسب الآی و السور» و سیوطی در کتاب «اسرار التنزیل» و «تناسب الدرر فی تناسب السور» و «مراصد المطالع فی تناسب المقاطع و المطالع» و ابوالفضل عبدالله محمد صدیق غماری در کتاب «جواهر البیان فی تناسب سور القرآن» (هاشم السید، محمد یوسف؛ المناسبه بین الفاصله القرآنیه و آیاتها: ۴). شیخ حسن شهرابانی معتقد است: اولین کسی که در بغداد از علم انسجام سخن گفت، شیخ ابوبکر نیشاپوری است. به گونه‌ای که قبل از او از کس دیگری نشنیده بودیم. او بسیار عالم در دین و ادبیات بود و در روی صندلی هرگاه آیه‌ای در حضورش خوانده می‌شد می‌گفت: به چه علت این آیه را در کنار آیه‌ای دیگر قرار دادی؟ و حکمت قرار گرفتن یک سوره در کنار سوره دیگر چیست؟ و به علمای بغداد به خاطر عدم اطلاع از علم انسجام خرده می‌گرفت (الزرکشی، بدر الدین؛ البرهان فی علوم القرآن: ۳۶/۱).

### سرآغاز علم انسجام:

نخستین نمونه‌های انسجام را می‌توان در نقل مشاهده کرد. مثل آنچه اصمعی حکایت می‌کند: «داشتم سوره مائده را تلاوت می‌کردم و با من یک اعرابی بود به این آیه رسیدم ﴿و السارق و السارقه فاقطعوا أیدیها جزاء بما کسبا نکالا من الله...﴾ (المائدة/۳۸) و سهوا گفتم و الله غفور رحیم. سپس اصلاح کردم و گفتم والله عزیز حکیم. خطاب به من گفت الان درست شد. اگر خدا می‌خواست ببخشد و رحمت کند دیگر به قطع دستان امر نمی‌کرد (الرازی، فخر الدین؛ التفسیر الکبیر: ۲۲۹/۱۱) و از اعرابی نقل شده است که فردی در حضور او این آیه را تلاوت می‌کرد ﴿فإن زللت من بعد ما جاء تکم البینات فاعلموا أن الله...﴾ (البقره/۲۰۹) که در پایان گفت أن الله غفور رحیم. پس خطاب به او گفت اگر این کلام خداوند متعال باشد این گونه نمی‌گوید؛ و فرد سومی از کنار آن‌ها گذشت فرد اعرابی به او گفت این آیه را چگونه می‌خوانی. در جواب گفت: ﴿فاعلموا

أن الله عزيز حكيم ﴿ پس آن فرد اعرابی گفت این گونه درست است. چرا که انسان حکیم بخشش را به هنگام لغزش و خطا مطرح نمی کند از آن جهت که به آن تشویق و تحریک می شود (سیوطی، جلال الدین؛ *الإتقان فی علوم القرآن*: ۳/۳۰۳).

### انواع انسجام:

۱. انسجام در یک آیه بین فاصله‌های آیه و مضمون‌های آن ۲. انسجام بین آغاز سوره و پایان آن ۳. انسجام بین اسم سوره و مضمون آن. (د. مسلم، مصطفی؛ مباحث فی التفسیر الموضوعی: ۴/۶۸). ۴. انسجام بین یک آیه و آیه قبل از آن (حوی، سعید؛ الأساس فی التفسیر: ۱/۱۵۱۱). ۵. انسجام بین آغاز یک سوره و پایان سوره قبل (الحریری، حکمه؛ *التناسب فی أسلوب القرآن الکریم*: ۸۰۹).

اما محمد بن عمر بن سالم بازمول انسجام را به دو قسمت تقسیم می کند: قسمت اول: انسجام‌های داخلی که دارای انواعی است: ۱. انسجام در ترتیب آیات یک سوره و ارتباط و نظم بین آن‌ها. ۲. انسجام آغاز یک سوره با مضمون کلی سوره (براعت استهلال). ۳. انسجام پایان سوره با آغاز آن. ۴. انسجام فاصله‌های آیات با آیه پایانی از جمله انسجام در اسم‌های مبارک خداوند در پایان آیات. قسمت دوم: انسجام‌های خارجی: و انواع آن عبارت‌اند از: ۱. انسجام یک سوره با قبل و بعد از آن. ۲. انسجام پایان یک سوره با آغاز سوره بعد از آن. ۳. انسجام آغاز یک سوره با آغاز سوره بعد از آن (بازمول، محمد، علم *المناسبات فی السور والآیات*: ۲۹).

همان‌طور که در قبل ذکر شد معری در کتاب *الفصول و الغایات* خود دو نوع از انواع انسجام را به کار برده است؛ که یکی مربوط به انسجام داخلی است یعنی هماهنگی بین پایان یک سوره با آیات قبل از آن؛ و دیگری مربوط به انسجام خارجی است یعنی هماهنگی بین پایان یک سوره با آغاز سوره پس از آن که هر یک به صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

## ۱) اسلوب‌های خبر دادن از صفات خدا:

### الفصول و الغایات:

اسلوب‌های خبر دادن از صفات خداوند در نزد معری به گونه‌ای است که در پایان هر موضوعی‌ای که مطرح می‌کند به صفات و اسم‌های خداوند در پایان آن اشاره می‌شود؛ و بیشتر صفات و اسم‌هایی که می‌آورد متفاوت از صفات و اسم‌هایی است که در قرآن کریم و در پایان آیات آمده است؛ بنابراین شباهتی بین این کتاب در آن صفات با قرآن کریم جز در چند مورد یافت نمی‌شود؛ و شایان ذکر است که معری همه صفات را بر وزن اسم فاعل آورده است و اگر در این کتاب وزن فعیل دیده می‌شود یا اسم فاعل آن کاربرد نداشته است و یا این وزن با اسم فاعل آن اختلاف معنایی داشته است. لذا او به هر نحو ممکن به آوردن صفات و اسم‌های خداوند بر وزن اسم فاعل اصرار می‌ورزد. مثل: «الأرَابَةُ، بَيْنَ الْحُزْمَاءِ قَرَابَةٌ وَ الْوَسْبُ بَيْنَ أَهْلِ الدَّنَاءَةِ نَسَبٌ، اللَّهُ الْبَرِيُّ مِنْ كُلِّ دَامٍ.» «خردمندی با دوراندیشان خویشاوند است و ننگی با افراد پست و فرومایه نسبت دارد و خداوند از هر عیبی منزّه می‌باشد» (الفصول و الغایات: ۲۵۱).

در اینجا مراد از «البری» بر وزن فعیل با «بارئ» بر وزن اسم فاعل کاملاً متفاوت است؛ و اگر معنی یکی می‌بود ابوالعلاء معری حتماً از وزن فاعل استفاده می‌کرد نه وزن فعیل؛ بنابراین این تفاوت معناست که او را مجبور به استخدام وزن فعیل کرده است.

### قرآن کریم:

قرآن کریم نیز در پایان هر موضوع جملاتی را می‌آورد که دربرگیرنده صفات و اسم‌های خداوند است؛ و همگی صفات بین دو محور شدت عقاب و رحمت و لطف بسیار می‌چرخد؛ و با آوردن این اسم‌ها، خداند را تصیف می‌کند و به مخاطب معرفی می‌نماید تا که به او ایمان آورند و قبول کنند که خدایی با این ویژگی‌ها قبلاً نبوده است و برای مردم نیز شناخته شده نیست؛ بنابراین هدف قرآن کریم این است که تصویر کامل و مانعی از خداوند به مخاطبش ارائه دهد؛ و برخلاف کتاب الفصول و الغایات همه اسم‌ها و صفات بر دو وزن فعول و فعیل که از وزن‌های اسم مبالغه هستند، آمده است تا به نوعی

بر آن صفات تأکید و مبالغه نماید؛ و اگر به فرض صفتی بر وزن اسم فاعل دیده می‌شود قطعاً معنای آن با وزن فعلیل متفاوت بوده است. به طور مثال این آیه که معنای واسع و وسیع کاملاً با یکدیگر متفاوت است.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقرة/۲۴۷)

اسلوب‌ها:

اسلوب‌های خبر دادن از صفات خداوند در قرآن کریم و کتاب الفصول و الغایات در موارد زیر خلاصه می‌شود:

#### ۱- **إِنَّ+اسم (الله)+خبر فعلی**

«و الله رزقه لحم الطّلاح. أدرك الصريخ ولو بریش المريخ، فإن الله يُنجد المنجودين.» «و خداوند به او گوشت شتر را روزی داده است در مانده را دریاب هر چند با موی گرگ، چرا که خداوند انسان‌های هلاک شونده و غمگین را نجات می‌دهد» (الفصول و الغایات: ۲۴۱).

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (البقرة/۲۲۲).

#### ۲- **مبتداً (الله)+خبر فعلی**

«رجع: الأطباء، للأصغر و الله أدرها للأطفال.» «پستان‌های پیر از شیر برای کودکان است و خداوند آن را روزی آن‌ها قرار داده است» (الفصول و الغایات: ۲۳۵).

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/۶۶).

### ۳- مبتدأ (الله) + خبر مفرد + وابسته خبر

أ: خبر مفرد، به جز اسم تفضیل:

- وابسته خبر، جار و مجرور

«ربما كان الخیر، مع الآخر و عاد الأول و ليس عنده مَعَوْلٌ و الله مُفَرَّقٌ الفَضِيلَةُ عَلَى الْمُتَفَضِّلِينَ.» «چه بسا خوبی با فرد آخر باشد و فرد اول بدون هیچ تکیه گاهی باشد و خداوند فضلت را بین همه تقسیم می کند» (الفصول و الغایات: ۲۳۳).

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاءِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (البقرة/۲۰۷).

- وابسته خبر، مضاف إليه

«و ضنَّ المرء بما ملكك، فهلك و أهلك و نمَّ الرجل على أخيه، يُنشِقُ عدوَّه و يُلخيه و الله مجير الْمُتَهَضِّمِينَ.» «انسان به آنچه داشت بخل و رزید پس هم خود را نابود کرد و هم دیگران و بدگویی دیگری کرد و دشمنش را به دام انداخت و خداوند، پناهنده ستمدیدگان است» (الفصول و الغایات: ۴۶).

﴿وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَّاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (آل عمران/۵۴).

ب: خبر مفرد، اسم تفضیل:

«ما صرير الجنادب بدعاء الأدب و الله أعلم بتسبيح الحشرات.» «جیر جیر ملخ، همچون دعای ادیب نیست و تنها خداوند از تسبیح حشرات آگاه است» (الفصول و الغایات: ۳۶۵).

﴿قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِي الْأَمْرُ بَيْنِي و بَيْنَكُمْ و اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾ (الأنعام/۵۸).

### ۴- مبتدأ (الله) + وابسته خبر + خبر مفرد

«و جيب، الزمن عن الأعاجيب، كما جيب النوض، عن الروض و الله بما في ضمير الأرض بصير.» «روزگار با معجزات شکافته شد همچنان که دره با باغ؛ و خداوند از آنچه درون زمین است آگاه و بینا است» (الفصول و الغایات: ۲۴۶).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (آل عمران/۱۵۶).

#### ۵- مبتدأ (الله) + خبر فعلى + وابسته خبر

«رجع: و الله يُقَرِّبُ البعيد... و الله كسا الوحش و الأناس.» «و خداوند انسان دور را نزدیک می کند و انسان و حیوان را می پوشاند» (الفصول و الغایات: ۳۲۹).  
﴿زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (البقرة/۲۱۲).

#### ۶- مبتدأ (الله) + خبر مفرد + خبر بعد از خبر

«رجع: لعل الربيع يَفِيء، باللّفىء و الله لطيف خبير.» «چه بسا ربیع (بهار) با تکه گوشت باز گردد و خداوند لطیف و آگاه است» (الفصول و الغایات: ۲۶۶).  
﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقرة/۲۶۸).

#### ۷- إن + اسم (الله) + وابسته خبر + خبر مفرد

«يَقَرُّ فِي نَفْسِكَ وَيَقَرُّ، إِنَّ اللَّهَ لَكَ مُحْتَقِرٌ.» «به درون تو را می یابد و ثابت می ماند و خداوند تو را خوار و ناچیزی می شمارد.» در قلب (الفصول و الغایات: ۲۴۷).  
﴿إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسَوْهُمْ وَ إِنْ تَصَبَّكُم سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تَصَبَرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (آل عمران/۱۲۰).

#### ۸- إن + اسم (الله) + خبر مفرد + خبر بعد از خبر

«لا ترم الجار بالأحجار و لا تشهد عليه بفجار، فإن الله برُّ كريم.» «همسایه را با سنگ طرد مکن و به گناه او شهادت مده چرا که خداوند نیکوکار و بخشنده است» (الفصول و الغایات: ۳۰۴).

﴿ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة/۱۹۹).

بعد از بررسی و پژوهش در این موضوع می‌توان به این نتیجه رسید که هماهنگی دقیقی بین این صفات با جملات قبل وجود دارد که به برخی از آن‌ها در هر دو کتاب اشاره می‌شود:

هماهنگی‌های بین آغاز و پایان یک رجع در کتاب الفصول و الغایات:

### ۱- مراعات نظیر<sup>۱</sup>:

«نَجَتِ الْعَيْرُ وَ تَخَلَّفَ بَعِيرٌ وَ اللَّهُ رَاعِي الْمُتَخَلِّفِينَ.» «خر نجات یافت و شتر عقب ماند و خداوند محافظ عقب افتادگان است» (الفصول و الغایات: ۲۱۱). کلمه‌های «العیر» و «البعیر» و «الراعی» در یک دایره از نظر مفهوم قرار می‌گیرند.

### ۲- عموم و خصوص مطلق<sup>۲</sup>:

«و النَّدَمُ، بعد إِرَاقَةُ الدَّمِ، كَرْدُكَ أَمْسٍ، أَوْ عَقْدُكَ حَبَالَ الشَّمْسِ وَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَيَّ كُلِّ بَعِيدٍ.» «پشیمانی بعد از خون ریختن همچون بازگرداندن دیروز و یا آویزان شدن به تارهای خورشید است و تنها خداوند به هر کار غیرممکن و محالی، توانست» (همان: ۹۶). کلمه «بعید» در پایان رجع در برگرفته دو موضوع مطرح شده در آغاز رجع است. یکی اینکه دیروز را نمی‌توان برگرداند و دیگری نمی‌توان به خورشید، ریسمانی وصل کرد؛ و باید گفت که کلمه «بعید» (محال) فقط این دو موضوع را در بر نمی‌گیرد بلکه شامل حال مضعات دیگر نیز می‌شد بنابراین بین این کلمه با د مضع قبل از آن عموم خصوص مطلق برقرار است.

### ۳- تکرار<sup>۳</sup>

أ: تکرار خود لفظ (تصدیر): «كَمْ مُنْقَطِعٍ مِنْهُ الرَّجَاءُ، تَرْجِعُ إِلَيْهِ وَ تُجَاءُ وَ اللَّهُ مُحَقِّقُ رَجَاءِ الرَّاجِينَ.» «چه بسیار افرادی که امیدی به آن‌ها نمی‌رود به نزد آنان می‌روی و دست خالی باز می‌گردد و تنها خداوند امید همه امیدواران را برآورده می‌کند» (همان: ۲۱۱). در اینجا کلمه «رجاء» در آغاز و پایان رجع عینا تکرار شده است.

ب: تکرار معنی: «وَ بِالضَّغِيلِ، أَوَّلُ مَا يَطْعَمُهُ لَيْثُ الْغَيْلِ وَ اللَّهُ مُغَذِّي الْمُغْتَدِينَ.» «و با دهان بند، اولین چیزی است که شیر بیشه از آن تغذیه می‌کند و خداوند غذا دهنده همه

غذا خواران است» (همان: ۲۳۳). کلمه «مغذی» (غذا دهنده) مترادف معنایی «یطعم» (غذا می‌دهد) می‌باشد.

#### ۴- تضاد<sup>۴</sup>:

«رجع: این آگون، بعد البیت المسکون، أَحْلُ بِالصَّعِيدِ، لَا أَشْعُرُ بِمَجْمَعٍ وَلَا عِيدٍ وَ ذَلِكَ مَنْزِلَ الْمُنْفَرِدِ الْغَرِيبِ وَ اللَّهُ مُؤْنِسُ الْمُسْتَوْحِشِينَ.» «بعد از این خانه‌ای که در آن سکونت دارم کجا قرار خواهم گرفت در خاک فرود می‌آیم و نه جماعت مردم را حس می‌کنم و نه جماعت ملاقات کنندگان را؛ و آنجا خانه افراد غریب و تنهاست و تنها خداوند مؤنس افراد وحشت زده و تنهاست» (همان: ۲۱۰). کلمه «الغریب» درست برعکس معنایی است که از کلمه «مونس» دریافت می‌شود.

#### ۵- ذکر عام بعد از خاص:

«بَعْدَ عَيْدٍ، مِنْ قَوْمٍ لَبِيدٍ وَ سَبَقَ مُرِيدٌ، فَمَتَى يَلْحَقُ بِهِ دُرَيْدٌ وَ اللَّهُ رَافِعُ الرُّبَاتِ.» «عبید از قوم لبید دور شد و مرید سبقت گرفت و چه زمان درید به او ملحق می‌شود و تنها خداوند ارتقادهنده درجات است» (همان: ۴۲). در پایان رجع از ترفیع درجه به دست خداوند خبر می‌دهد و در آغاز از پیشی گرفتن برخی بر برخی دیگر سخن به میان آمده است بنابراین ترفیع عام است و هر سبقتی را در بر می‌گیرد.

#### ۶- معنای مثبت و ایجابی بعد از معنای سلبی:

«لَيْسَ عَارِقٌ مِنْ بَارِقٍ وَ لَا الرَّمَّاحُ، مِنْ آلِ الطَّمَّاحِ، نَأَتْ قَيْسُ عَيْلَانَ، مِنْ عَيْلَانَ وَ نُمَيْرٌ، مِنْ بَنِي قُمَيْرٍ وَ اللَّهُ مُؤَلِّفُ الْمُخْتَلَفِينَ.» «نه عارق از بارق است و نه رماح از آل طماح. قیس عیلان از عیلان دور شد و همین‌طور نمیر از بنی قمیر فاصله گرفت و تنها خداوند انس دهنده همه قبایل مختلف است» (همان: ۴۲).

از جدایی برخی قبائل از برخی دیگر سخن می‌گوید سپس در پایان اعتراف می‌کند که خداوند بین قبیله‌ها مختلف انس و الفت برقرار می‌کند بنابراین «فراق» یک معنای منفی و سلبی است و «انس و الفت» یک معنای مثبت.

### ۷- کمک کردن بعد از دستور دادن:

«رجع: عليك أيها العتيل، بالكثيل والله يُعينك على ما تُريغ.» «ای انسان مزدبگیر و خادم تو را به نخل فرا می خوانم و خداوند تو را به آنچه بخواهی کمک می کند» (همان: ۲۱۵).

در آغاز به کاشت نخل دستور می دهد سپس می گوید که خداوند تو را در این کار یاری می کند.

همانگی های بین آغاز و پایان آیات در قرآن کریم:

#### ۱- ذکر علت بعد از معلول:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مَنْ فَتَنَ قَلِيلَهُ غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةً يَأْذَنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقرة/۲۴۹).

در آغاز از پیروزی سربازان طالوت در مقابل گروه جالوت خبر می دهد سپس در پایان علت این پیروزی، یعنی صبر را بیان می کند.

#### ۲- ابهام بعد از بیان:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران/۹).

کلمه «میعاد» در پایان آیه جز با مراجعه به آغاز آیه قابل مفهوم و درک نیست. لذا با خواندن آغاز آیه درک می شود که مقصود از آن جمع کردن همگی مردم در روز قیامت است.

#### ۳- ذکر حال بعد از محال:

﴿هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران/۱۱۹).

جایگاه غیظ در صدر و سینه است.

## ۴- ذکر عام بعد از خاص:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ (المائدة/۱) حلال شدن چارپایان زبان بسته برای انسان حکمی از احکام الهی است؛ بنابراین کلمه یحکم در پایان آیه عام است و حلال شدن چارپایان خاص است.

## ۵- ذکر دلیل بعد از دستور:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقرة/۱۵۳). در آغاز مؤمنان را به صبر کردن و نماز فرا می خواند سپس با ذکر علت در پایان ای آن ها را به این دو امر تشویق می کند؛ و دلیل این دستور این است که خداوند انسان های صبور را دوست می دارد.

## ۶- عموم و خصوص مطلق:

﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (الحديد/۲). «قدرت» کلمه عام است که زنده کردن و میراندن را شامل می شود.

۷- ردّ الصدر علی العجز (تصدیر):<sup>۵</sup>

﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بَدَاتِ الصُّدُورِ﴾ (التغابن/۴) «يعلم» در آغاز آیه و در پایان تکرار شده است.

## ۸- قیاس:

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾ (النساء/۸۴).

قرآن کریم بین عذاب کافران و عذاب خداوند به مقایسه می پردازد و بیان می دارد که عذاب خداوند به مراتب شدیدتر است.

## ۹- جواب بعد از درخواست:

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (المائدة/۷۴).

قرآن کریم در آغاز به استغفار فرا می‌خواند سپس می‌گوید که خداوند آمرزنده است بنابراین آمرزیدن جواب استغفار کردن است؛ و همچنین در پایان آیه به صفت رحیم اشاره شده است گویی که آمرزیدن از صفات کسی است که رحم می‌کند.

#### ۱۰- لف و نشر:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (الأنعام/۱۰۳) «لا یدرک الله الأبصار» (دیدگان او را نمی‌بینند) چرا که لطیف است و قابل رؤیت نیست؛ اما او دیدگان را می‌بیند چرا که خبیر و آگاه است؛ بنابراین بین آغاز و پایان آیه رابطه لف و نشر مرتب برقرار است.

بیشتر هماهنگی‌های موجود در قرآن کریم معنوی است و ارتباط محکمی بین این اسلوب‌ها با جملات قبل از آنها وجود دارد اما ارتباط معنایی در نزد معری ضعیف است و به لفظ اهمیت بیشتری داده است برخلاف قرآن که معنا برای آن اصل و اساس است.

#### ۲) پایان دادن به یک موضوع و شروع دوباره آن از دیدگاه معری:

گاهی معری رجع خود را با موضوعی شروع می‌کند که رجع قبلی با آن خاتمه یافته است؛ و برای رجع دوم عنوان رجع را به کار نمی‌برد. به طور مثال: «رجع: ... حتی إذا الأيامُ تصرمت و حَقَبُ مدته تجرمت و جاء الوقت و قَعَ من أهله المقت؛ فحذار إذا نازعت صاحبك من الإرباء. غایه» (الفصول و الغایات: ۱۷) و پس از آن آمده است: «الموت أعظم الحدث و الجَدَث لا یَأْتَسُ بالجدث... غایه» (همان: ۱۷) که عنوان رجع نیز ندارد. کلمه کلیدی در پایان رجع اول، مرگ است و غایت دوم دقیقاً با همین کلمه شروع می‌شود و بحث را ادامه می‌دهد. می‌توان گفت غایت دوم ادامه دهنده چیزی است که معری در رجع پیشین آن را نتیجه‌گیری کرده است.

و «رجع: لا أحمَدُ نساءَ عَصِینَ الأزواج و قَعَدَنَ علی ظهور الرکائب حواجّ البیت و معتمرات. غایه» و پس از آن: «العوان لا تُعَلِّمُ الخمرَةَ فَاتَّقِینَ الله فی نفوسکن و إذا غدوتنَّ للحاجة فغیر عَطرات. غایه» (همان: ۱۵۶) ضرب المثل «العوان لا تعلم الخمره» (به زن میان‌سال، روپند یاد داده نمی‌شود) کنایه و تعریضی است به زنانی که کارهای خود را

نمی‌شناسند و سرپیچی و عناد دارند و به کسی احتیاج دارند تا روش زندگی را به آنان یاد دهد و به آنان بگوید که از همسران خود سرپیچی نکنند بلکه تقوای الهی پیشه کنند و عطر نرزه از منزل خارج شوند.

### از دیدگاه قرآن کریم:

در قرآن به مواردی برمی‌خوریم که پایان یک سوره دقیقاً آغاز سوره بعد است. مثل: مثل سوره «الواقعه»: که با این آیه خاتمه می‌یابد: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ (۹۶) و پس از آن سوره «الحديد» با کلمه «سَبِّحْ» آغاز می‌شود: ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۱).

آیه آخر سوره «النحل» این آیه است: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ آيَاتِهِ...﴾ (۹۳) و سوره القصص که بعد از آن است به شرح آن آیات می‌پردازد: ﴿طَسْمَ تَلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُمِينِ﴾ (۱).

و یا سوره النجم که با این آیه آغاز می‌شود ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ (۱) و از سقوط ستارگان سخن می‌گوید که دقیقاً در پایان سوره الطور به آن اشاره شده است ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ﴾ (۴۹).

بنابراین یک هماهنگی معنوی بین پایان برخی از سوره‌ها و آغاز سوره‌های بعد از آنهاست؛ و عبدالله الطیب به این موضوع اشاره کرده است و شواهد بسیاری به‌جز آنچه ذکر شد، در کتاب خود آورده است و بیان می‌دارد هر کس در سوره‌های قرآن نظر بیاندازد درخواهد یافت که آیات از یک نظم تکرار و ترجیع و تصدیر پیروی می‌کنند و گویی که دارای یک کیان واحد و یک آهنگ خاص هستند و یک سوره در جواب سوره دیگر آمده است. مثل آیه آخر سوره اسراء: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلَكُوتِ...﴾ و در آغاز سوره الکهف: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ؛ وَ فِي آخِرِ مَرِيْمَ: فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لَتَبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تَنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا؛ وَ آغَاظَ طه: طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ لِتَشْقَى؛ وَ فِي آخِرِ هَمِينَ سوره: فَسَتَعْمَلُونَ مِنَ الْأَصْحَابِ الْمِرَاطِ السَّوِيِّ وَ مِنَ الْهِنْدِيِّ وَ آغَاظَ سوره‌ای که پس از آن است: اقتربت للناس حسابهم و آخر الأحقاف: بلاغ فهل يهلك إلا القوم الفاسقون؛ و آغاز القتال: الذين كفروا

و صدوا عن سبیل الله و مثال‌های دیگر (الطیب، عبدالله، المرشد إلی فهم أشعار العرب و صناعتها؛ ۱۴/۳-۱۵).

### نتیجه گیری:

-شکی نیست که معری تحت تأثیر قرآن کریم بوده است و برخی از اسلوب‌های قرآن را در کتاب خود به کار گرفته است اما در ایجاد هماهنگی و ارتباط معنوی بین آن اسلوب‌ها، قوی عمل نکرده است.

-آنچه مربوط به اسلوب خبر دادن از صفات خداوند است ارتباط بین آن‌ها در نزد معری شامل مراعات نظیر، تکرار، عموم و خصوص مطلق، تضاد، ذکر عام بعد از خاص و... می‌شود و در قرآن کریم شامل ذکر علت بعد از معلول، ابهام بعد از بیان، ذکر حال بعد محال، ذکر دلیل بعد از دستور، جواب بعد از درخواست و... است.

-اسلوب‌های خبر دادن از صفات خداوند در نزد معری شبیه همان اسلوب‌های قرآنی است با این تفاوت که معری صفات را بر وزن اسم فاعل آورده است و در قرآن کریم بر دو وزن فعول و فعیل از وزن‌های مبالغه آمده است؛ و از سویی صفاتی که معری در کتاب خود برای خداوند قائل است متفاوت از صفاتی است که در قرآن کریم آمده است و به نظر می‌آید دلیل این امر قدرت بازی معری در استفاده از واژگان و الفاظ است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- آوردن واژه‌هایی از یک دسته است که با هم هماهنگی دارند و سبب تداعی معانی می‌شود (ن.ک: الهاشمی: ۳۱۵).

۲- در منطق دو قضیه را عموم و خصوص مطلق گویند که فقط یکی از آن‌ها بر تمام افراد دیگری صادق باشد و تمام قلمرو آن را در بر گیرد اما آن دیگری تمام قلمرو و مفهوم اول را شامل نمی‌شود بلکه فقط بعضی از آن را در بر می‌گیرد.

۳- از آرایه‌های ادبی است به معنای دوباره یا چندباره آوردن واژه‌ای است به گونه‌ای که بتواند بر موسیقی درونی بیفزاید و تأثیر سخن را بیشتر سازد؛ و یکی از انواع اطناب به شمار می‌رود (ن.ک: ابن الأثیر، ۱۹۸۰: ۲۵۷).

۴- از آرایه‌های ادبی به معنای آوردن دو کلمه بامعنای متضاد است و زمانی از زیبایی کلام به شمار می‌رود که نویسنده برای رسیدن به آن تلاش ذهنی نکند و به راحتی از اندیشه نویسنده عبور کند (ن.ک: الجارم و امین: ۳۲۶).

۵- در اصطلاح بدیع آن است که کلمه‌ای که در ابتدای عبارت آمده است در انتهای عبارت نیز تکرار شود (ن.ک: الهاشمی: ۳۵۴).

۶- لف و نشر آن است که شاعر یا نویسنده دو یا چند واژه را در بخشی از سخن بیاورد و در بخش بعدی سخن واژه‌های دیگری که به نوعی با واژه‌های قبلی در ارتباط باشند را ذکر کند به طوری که می‌توان دو به دو این واژه‌ها را به هم مربوط کرد (ن.ک: الهاشمی: ۳۲۳).

### منابع و مأخذ

- ابن الأثیر. (۱۹۸۰م). *جوهر الکنز*. تحقیق محمد زغلول سلام. الإسکندریه: منشأة المعارف. بازمول، محمد بن عمر بن سالم. *علم المناسبات فی السور و الآیات*. بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۹۹۲). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. قاهره: دار الكتاب الإسلامی.
- الجارم، علی، امین، مصطفی. (۱۴۳۴هـ). *البلاغة الواضحة*. الطبعة الأولى، قم: دارالغدیر. حریری، حکمه. *التناسب فی أسلوب القرآن الکریم*. یمن: دانشگاه اب.
- حوی، سعید. (۱۹۹۱م). *الأساس فی التفسیر*. ط ۳. بی جا: انتشارات دار السلام.
- رازی، فخر الدین. *التفسیر الکبیر*. بی جا: دار إحياء التراث العربی.

- زرکشی، بدرالدين. *البرهان في علوم القرآن*. تحقيق محمد أبو الفضل. قاهره: دار الدراسات.
- سيوطي، جلال الدين. (١٤٠٥هـ). *الإتقان في علوم القرآن*. تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم. ط ٣. قاهره: دار التراث.
- الطيب، عبدالله. (١٩٩١م). *المرشد إلى فهم أشعار العرب و صنعائها*. ط ٣. ج ٣. خرطوم: دار جامعة.
- مسلم، مصطفى. (١٩٨٩م). *مباحث في التفسير الموضوعي*. ط ١. دمشق: دار العلم.
- المعري، أبو العلاء. *الفصول و الغايات*.
- هاشم السيد، محمد يوسف. *المناسبة بين الفاصلة القرآنية و آياتها*. به اشراف زكريا إبراهيم الزميلي. غزة: الجامعة الإسلامية.
- هاشمي، احمد. *جواهر البلاغة*. طهران: مؤسسة الصادق.